

The Essential Necessity of History Study and Education: A Historical Paradox

Ahmad Reza Najafi

Lecturer in the Department of Humanities and Social Studies, Farhangian
University, Shohadai Campus ,Makkah, Tehran

Abstract:

Keywords:

History
education
historical
paradox
Iranian history
historical
traditions
legitimization

1. Corresponding
author



a.najafi@cfu.cf.ir

Objective and Background: This study aims to explore the tension between two perspectives on history: history as an instructive and realistic account, and history as a narrative written by rulers and permeated with distortion, with a focus on ancient Iran. **Method:** To achieve this, the researcher employed a library–documentary method, consulting works, books, articles, and historical documents related to ancient Iran. Given the breadth of available sources, four historical periods—the Elamite, Achaemenid, Parthian, and Sasanian eras—were selected as case studies for data collection. Note-taking and card-indexing tools were used to organize and classify the findings more effectively. **Finding:** The results indicate that both dimensions of historical recognition exist: history as instructive and factual, and history as distorted and biased. **Conclusion:** Crucially, however, history should not be treated as sacred; what survives from the past is neither wholly factual nor entirely fabricated. Rather, the events of ancient Iran represent realities that, shaped by the interests of rulers and authoritarian powers, have been subject to distortion and bias. Some aspects remain instructive, but distinguishing these requires triangulation and the comparison of both aligned and opposing sources—a process referred to here as “confrontation of sources.” Emphasizing this critical perspective is an important necessity in the teaching of history.

Citation (APA) : Najafi , A., (2025) . Essential Considerat
ion in Studying and Teaching History: Paradox.The scientific
quarterly Journal Of Research social studies education , 7 (1)
, 25 -41.

<https://doi.org/10.12345/tej.12.10.112>



ضرورت قابل توجه در مطالعه و آموزش تاریخ، یک پارادوکس تاریخی

احمد رضا نجفی

مدرس گروه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهیدای مکه تهران

چکیده

هدف و پیشینه: این مقاله با هدف فهم و شناسایی تعارض میان تاریخ به مثابه امری عبرت آموز و واقع گرا یا تاریخ به مثابه پدیده ای نگارش شده توسط حاکمان و آغشته به تحریف با تاکید بر تاریخ ایران باستان انجام گرفت. پژوهشگر برای دستیابی به این هدف، از روش: کتابخانه ای - اسنادی استفاده کرد. بر این اساس ضرورت دید که واحد مراجعه خود را آثار، کتب، مقالات و اسناد تاریخی نگارش شده با موضوع ایران باستان را انتخاب کند. با توجه به گستردگی منابع و آثار، تصمیم گرفته شد تا بر مبنای حساسیت نظری، آثاری از چهار دوره عیلامیان، هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان به عنوان نمونه نهایی گردآوری اطلاعات تعیین شود. برای ساماندهی یافته‌ها و تسريع و طبقه بندی دقیقتر و سریعتر اطلاعات از ابزار فیش برداری و یادداشت برداری استفاده شده است. **یافته‌های:** مطالعه نشان داد که با اینکه هر دو بعد بازشناسی تاریخ (عبرت آموز بودن و واقعی/ تحریف شده و آغشته به واقعیت) وجود داشت. **نتیجه‌گیری:** مهم آنکه تاریخ مقدس فرض نشود و آنچه از تاریخ می‌آید هم تماماً رخ نداده و هم تمام ساخته و پرداخته شده نیست، بلکه تاریخ و حوادث آن در ایران باستان واقعیتی است که به تبعیت از منافع حاکمان و اقتدارگرایان به تحریف‌ها و سوگیری‌هایی آغشته شده است که بخشی از آن عبرت آموز بوده است، اما جهت تمیز این بخش آن نیازمند مثلث‌سازی و رجوع منابع همسو و ناهمسو با عنوان تقابل منابع است. یادآوری و تذکر این موضوع یکی از ضرورت های قابل توجه در آموزش تاریخ است.

واژه‌های کلیدی:

آموزش تاریخ
پارادوکس تاریخی
تاریخ ایران
سنت‌های تاریخی
مشروعیت سازی

۱. نویسنده مسئول
a.najafi@cfu.cf.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۰۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۵

شماره صفحات: ۱۸

مقدمه

تاریخ علم معرفت به حوادث مهم گذشته انسانی است. تاریخ علمی است که جامعه انسانی را با گذشته پیوند داده و هویت گذشته اقوام را فراروی نسلهای کنونی و آینده قرار می‌دهد. استفاده از تجربه گذشتگان و پند پذیری از حوادث گذشته یکی از مهمترین فواید تاریخ قلمداد شده است. قرآن در سوره آل عمران آیه (۱۳۷) می‌فرماید ﴿قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾. هذا بیان للناس و هدی و موعظه للمتقين ﴿پیش از شما جریاناتی گذشته است پس در زمین گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است. این بیانی برای مردم و هدایت و اندرزی برای پرهیزکاران است.﴾

تجربه گذشتگان می‌تواند ما را در انتخاب راهی بهتر و کم هزینه تر در زندگی کمک کند اما شرط توفیق در این مسیر برای کسب تجربه‌های ارزشمند تاریخی همیشه هموار نبوده و نیست زیرا تاریخ و تاریخ نگاری یکی از مهمترین علوم است که از گذشته تا به امروز مورد توجه و استفاده صاحبان قدرت قرار گرفته و آنها همیشه تلاش کرده اند تا با نگارش تاریخ بر اساس میل و نظر خود حتی برای آینده جوامع نیز برنامه ریزی کرده تا در مسیر مورد نظر آنها حرکت کنند.

به تعبیری دیگر، تاریخ نه آئینه عبرت است نه کارنامه جهل و جنایت، تاریخ سرگذشت زندگی است و مثل زندگی امریست واقعی، آگنده از جهل و حماقت و آگنده از لطف و عظمت، زمانی می‌تواند مفید واقع شود که تنها سرگذشت فرمانروایان و نام آوران نباشد، سرگذشت همه مردم و داستان زندگی تمام طبقات باشد. (zarin Kob, 1989:5)

بیان مسئله

فرضیه اصلی مقاله این است که با توجه به تأثیرپذیری مورخ و امر تاریخ نگاری از عوامل مختلف مانند نفوذ صاحبان قدرتهای سیاسی و مذهبی در جهت دهی به روایتهای تاریخی در بسیاری از مواقع رویدادها و حوادث به اندازه ای دست کاری و تحریف می‌شوند که نسبت به واقعه اصلی در موقعیت یک پارادوکس قرار می‌گیرند. در بعضی از مواقع صاحبان قدرت با استفاده ابزاری از تاریخ، سنتها یی را در جامعه ایجاد و به نسلهای آینده منتقل می‌کنند که در قالب یک تجربه و سنت تاریخی می‌توانند سرنوشت یک ملت را تغییر دهند. این استفاده ابزاری از تاریخ بعنوان یک بستر برای انتقال مفاهیم، وقایع و سنتهای سیاسی مذهبی مورد خواست و پسند صاحبان قدرت نیز می‌تواند با موضوع عبرت‌آموزی از تاریخ در موقعیت پارادوکس قرار بگیرد. لذا چنانچه در مراجعه به تاریخ و منابع تاریخی دقت و هوشیاری کافی نداشته باشیم

گرفتار برداشتهای نادرستی از تاریخ خواهیم شد و ناخواسته در مسیری قرار خواهیم گرفت که از پیش برای ما طراحی شده است.

تاریخ می‌تواند گاهی موجب تبدیل کردن انسانهای خائن به خادم و قهرمان و یا بالعکس شده و یا با ایجاد سنتهای سیاسی مذهبی و فرهنگی در قالب ارزشهای تاریخی برای یک ملت زمینه یک انحراف بزرگ تاریخی را فراهم کند. حاکمان و متولیان مذاهب به دلایلی از جمله ماندگاری در قدرت و تبعیت محض مردم از قالبهای دینی که آنها تعریف و طراحی می‌کنند قادر هستند آنچنان یک جامعه را گرفتار خرافات کرده که خروج از آن اگر غیر ممکن نباشد بسیار مشکل خواهد بود و این همان کارکرد منفی تاریخ است که می‌تواند سرنوشت یک ملت را به بازی بگیرد. ما در این نوشته با ذکر یک نمونه از موضوعاتی که در بستر تاریخ از زمان شکل گیری اولین دولت در ایران مطرح شده و بعنوان یک سنت تاریخی تا دوران معاصر نیز کشیده شده است و مانع اصلی عبور جامعه امروز ایران از مشروعیت سنتی به مشروعیت عقلانی و قانونی است در راستای پاسخ گفتن به سؤال اصلی این مقاله که آیا تاریخ همیشه عبرت آموز است با رویکرد توصیفی و تحلیلی این موضوع را بررسی می‌کنیم که تاریخ و سنتهای سیاسی، مذهبی، اجتماعی و... همیشه راهنمای درستی نیستند و همواره نیازمند بازبینی و تطبیق با شرایط عقلانی روز می‌باشند.

پیشینه پژوهش و چارچوب نظری

جریان تاریخ نگاری در ایران نمی‌توانسته خارج از چارچوبه حاکمیت شکل بگیرد زیرا هم تولید کننده خبر و هم ناقل آن حکومت بوده است. از سوی دیگر حکومت تنها پشتیبان مالی برای تولید تاریخ و مهمترین مشتری برای خرید آن نیز به حساب می‌آمد به همین دلیل تاریخ نمی‌توانست در یک فضای مستقل و آزاد و به دور از فشارهای سیاسی رشد کند. لذا ما شاهد نگارش تاریخ در قالبهای رسمی بصورت گسترده هستیم. تاریخ نگاریهای رسمی معمولاً بعنوان مهمترین ابزار و امکان انتقال خواسته‌های صاحبان قدرت و هم چنین بستر مناسبی برای ایجاد سنتهای تاریخی در جوامع برای نسلهای آینده به حساب می‌آیند. این شرایط است که می‌تواند تاریخ را در یک موقعیت پارادوکسی قرار دهد. لذا با توجه به این موضوع بعنوان یکی از مفروضات اصلی این مقاله، این نکته را با بررسی یک نمونه تاریخی به استناد منابع، مورد تحلیل و بررسی قرار میدهم.

در ارتباط با نقد و بررسی تاریخ نگاری ایران و هم چنین بررسی اعتبار تاریخ نگاریهای رسمی و ضرورت بازخوانی تاریخ جوامع پژوهشهای متعددی انتشار یافته که به تعدادی از آنها اشاره می‌شود. در کتاب تاریخ تاریخ نگاری اسلامی اثر روزنتال (۱۹۸۷) بیشتر سیر تکوین تاریخ

نگاری مورد بررسی قرار گرفته است. آژند در کتاب تاریخ نگاری ایران (۲۰۰۱) منابع اصلی تاریخ نگاری ایرانی را در دوره های مختلف مورد توجه قرار داده است. آرام در کتاب اندیشه تاریخ نگاری عصر صفوی (۲۰۰۷) دوره مهمی از حیات فرهنگی مردم ایران را متذکر شده و هم چنین منابع تاریخ نگاری عصر صفوی که شامل ویژگیهای مهم اندیشه دینی و سیاسی حکومت و جامعه صفوی هستند را مورد بررسی قرار می دهد. در کتاب جریان شناسی تاریخ نگاریها در ایران معاصر آقای شکوری (۱۹۹۲) به ضرورت شناخت جریانهای تاریخ نگاری اشاره کرده و به بررسی ارزش و جایگاه علم تاریخ در جهان امروز پرداخته و با توجه به اهمیت آن در سیاست و اجتماع امروز، بر ضرورت بازخوانی تاریخ جوامع اسلامی تاکید کرده است. آقای ملائی توانی در مقاله ای با عنوان ملاحظات تاریخی در چپستی و اعتبار تاریخ نگاریهای رسمی (۲۰۱۱) به موضوع تاریخ نگاریهای رسمی و مولفه ها و عناصر مشترک آنها پرداخته است.

روش شناسی

این پژوهش یک تحقیق کیفی و با رویکرد توصیفی - تحلیلی است که در آن از روش کتابخانه ای - اسنادی استفاده شده و بر اساس ضرورت، واحد مراجعه خود را آثار، کتب، مقالات و اسناد تاریخی نگارش شده با موضوعیت ایران باستان قرار داده است. در این تحقیق برای نمونه یک سنت تاریخی (مبانی مشروعیت حکومت در ایران) که در بستر متون تاریخی از سنگ نوشته های عیلامی و هخامنشی گرفته تا منابع عصر ساسانی به دوران تاریخی ایران بعد از اسلام نیز منتقل شده است با مراجعه به برخی منابع مورد تحلیل و تفسیر قرار می گیرد.

یافته ها

مشروعیت سازی برای حکومت در بستر تاریخ ایران قبل از اسلام

عیلام: فرمانروایان عیلامی که یکی از گروههای حاکمیتی شناخته شده در هزاره سوم قبل از میلاد در فلات ایران می باشند قدرت خود را بر مبنای محافظت اسرار آمیز "کیتن" به دست می آوردند. رفتار شاه نسبت به رعایایش گرایش نماینده زمینی کیتن آسمانی بود. کسی که به آن بی حرمتی می کرد زندگی خود را می باخت و باید می مرد. (Walter Hinz, 2009:40) این تفکر با توجه به اهمیت دین در تمدنهای اولیه بعنوان مهمترین عامل ارتباطی بین مردم به حاکمان این اجازه را می داد تا تمام خواستههای خود را از زبان خدایان و در قالب خواستههای آنها به جامعه تحمیل کنند. (من کوتیک - این - شوشینک شاه زمین و برگزیده هستم. من

مالک این سرزمینم این سرزمین برای من به عنوان یک برگزیده الهی محفوظ مانده بود. (Same: 71)

آنها برای رسیدن به اهداف مورد نظر خود ریشه هر کاری را ابتدا به آسمان و خواست خدایان مرتبط و متصل می کردند. مثلاً اگر حاکم می خواست با خواهر خود ازدواج کند ابتدا این اتفاق بین خدایان مورد قبول مردم روی می داد و بعد پادشاه بعنوان نماینده زمینی خدایان دست به این کار می زد. نکته ای که در اولین مرحله باید به آن توجه داشت نقش و جایگاه دین در تمدنهای اولیه است که می توانست بعنوان یک عامل مهم در شکل گیری سنتهای تاریخی و اجتماعی مورد استفاده قرار بگیرد.

هخامنشیان: نخستین اسناد به دست آمده از ثبت تاریخی رویدادها متعلق به دوران هخامنشی است. مهمترین سندی که نمودار ثبت رویدادهای تاریخی از سوی فرمانروایان ایرانی است منشور کوروش بزرگ بنیان گذار شاهنشاهی هخامنشی است که به زبان بابلی و به دست کاهنان بابلی نوشته شده است. در این نوشته کوروش از برگزیدگی اش از سوی خدایان می گوید و اقداماتش را توصیف می کند. (Arfaei, 2009:45)

کوروش تمام پیروزی اش را محصول عنایت خدایان می داند، به طوری که تمام اعمال کوروش تحت اراده ایزد انجام شده است. اوست که کوروش را انتخاب می کند و پادشاهی در جهان را به او اعطا می کند. اوست که تمام پیروزیهای کوروش را نصیبش می کند و تمام اقوام را به فرمانبرداری از او و او می دارد و هم چنین اوست که کوروش را بر می انگیزاند تا فاتحانه وارد بابل شود.

کوروش می گوید: مردوک در میان همه سرزمینها به جستجو و آزمون پرداخت، به جستن شاهی (آن گونه که) خواسته وی (مردوک) باشد او (مردوک) دستان کوروش شاه انشان را (برای یاری اش) به دست گرفت (آنگاه) او (مردوک) کوروش پادشاه انشان را به نام بخواند (برای آشکار کردن دعوت وی) و او را به نام بخواند (از بهر) پادشاهی بر همه جهان. پس او را فرمود که به سوی شهر وی بابل پیش رود. مردوک او (کوروش) را برانگیخت تا راه بابل را در سپرد و خود همانند دوست و همراهی در کنار وی همواره گام برداشت. (Arfaei, 2009: paragraphs 12-15)

از نگاه کوروش تاریخ محصول اراده خدایان است. خدایان هر گونه که بخواهند می توانند تاریخ را شکل دهند و مسیر آن را مشخص کنند. قدرت پادشاه از جانب خداست و پادشاه فقط در برابر خداوند مسئول است. اما خداوند مسئولیت تکالیف بزرگ را بر عهده پادشاه می گذارد که باید در هر کلام و هر اقدامی از قوانین الهی فرمانبرداری کند. او تاریخ را به مثابه امری

مقدس نگاه می‌کند زیرا خداوند خودش را در تاریخ نشان می‌دهد. آنچه به عنوان وقایع و رویدادها به وجود می‌آید در حقیقت مشیت و قصد خداوند است.

پادشاه نمونه زمینی خداوند بر روی زمین است و اراده خداوند از طریق پادشاه نمایانده می‌شود. از این رو اعمال پادشاه در تاریخ در حقیقت تجلی خواست خداوند است و به همین علت ارزش ثبت و نگهداری دارد. اگر قرار است تاریخی نوشته شود این تاریخ باید عملکردهای پادشاه به عنوان مظهر اراده خداوند بر جهان انسانی باشد. این قداست جایگاه پادشاه نه تنها ارتباطی عمیق با تفکر زردشتی داشت بلکه جغرافیای ایران و گستردگی اش لزوم آن را ایجاد کرده بود.

پیروزیهای درخشان دو بنیانگذار سلسله هخامنشی باعث شد تا خاطره آنان درهاله ای از شکوه جاودان قرار گیرد. و ایرانیان چون باور داشتند که پادشاهان آنها درهاله ای که نگارگران به حق آنرا "شکوه" "اوستائی hvareno خورنو" "و به فارسی دری فر" می خوانند قرار دارند از این رو این شکوه را تندیس می‌انگاشتند. (clement huart, 1984:71)

شاه در واقع مرکز ثقل سازمان سیاسی ایران به حساب می‌آمد. او یگانه تصمیم گیرنده نهائی تنها ذات اهورائی و یگانه بشر الهی در روی زمین بود که تمام مردم موظف بودند فرامین این "ذات مقدس شهریار" را بی چون و چرا به مرحله اجرا درآورند و احتمال کمترین خطا و کژی در آن ندهند. پادشاه خود را شاه شاهان می‌نامید و جز خود قانونی و معیاری دیگر برای ارزشیابی و تعیین خوبیها و بدیها نمی‌شناخت. او با داشتن تقدس و جنبه هائی از الوهیت یگانه مقام شایسته برای فرمانروائی بر کشور بود. شاه ایران سلطان خود کامه ای بود که دورادور بر مملکت خویش فرمانروائی می‌کرد و تماسی با عامه مردم نداشت. تمام زیردستان شاه تا دورترین نقطه امپرا توری حتی گماشتگان دولت و سرداران سپاه بندگان شاه بودند. هیچ چیزی نمی‌توانست قدرت مطلق شاه را محدود کند. شاه مورد تائید خدای بزرگ اهورا مزدا بود و به فضل او فرمانروائی می‌کرد. او کوشش داشت تا خواست خدایان و یاری آنان را شالوده قدرت سیاسی خویش جلوه دهد و با استفاده از این موضوع به تحمیق جامعه بپردازد.

در ایران باستان به دلیل شرایط سیاسی حاکم از جمله سلطه تفکر فره ایزدی مورخان امکان پرداختن به تاریخ پادشاهان را به سهولت و بر اساس استقلال رای و اندیشه خود نداشتند و همین وضعیت می‌توانست یکی از موانع اصلی در رونق گرفتن تاریخ نگاری به شمار رود. (Hazrati, 2009:23) آنچه در کتیبه‌ها و اسناد و مدارک و لوحه‌های هخامنشی می‌توان یافت این است که تمامی دارای یک خصلت و خصوصیت سلطنتی هستند. از این روی می‌بایست آنها به گونه ای نوشته می‌شدند که با دیدگاههای رسمی فرمانروایان که به منظور مشروعیت حاکمیت خویش آنها را تبلیغ می‌کردند تضادی نداشته باشد.

به نظر می‌رسد اولین سنتی که در تاریخ ایران طراحی و پایه گذاری شده است و نتایج آن تا دوران معاصر نیز قابل مشاهده است موضوع اتصال قدرت زمینی به آسمان است. این تفکر که از آن با عنوان فره ایزدی نام برده می‌شود مهمترین وظیفه آن ایجاد مشروعیت برای قدرت، دور کردن سایر مدعیان از حلقه قدرت و زمینه سازی برای انتقال حکومت در خانواده شاه بصورت موروثی، ایجاد و تقویت تفکر مشیت محوری، طرح تبعیت محض مردم از پادشاه بعنوان نماینده خداوند بر روی زمین و رضایت بر سرنوشتی که برای آنها رقم زده می‌شود و مهم تر از همه پاسخگو نبودن پادشاه در برابر مردم به دلیل اینکه حکومت حقی است که از طرف خداوند به او رسیده است و تمام اعمال او منطبق بر خواست خداوند است می‌باشد. این نگاه با ثبت در کتیبه‌های هخامنشی از جمله در مهمترین آنها یعنی کتیبه بیستون که به دستور داریوش اول نگاشته شده است به دورانه‌های بعد منتقل می‌شود. او (داریوش) نیز چون کورش کبیر مدعی است به خواست اهورا مزدا من شاهم، اهورا مزدا شاهی را به من ارزانی فرمود. (Hokmat,1977:41) یا در بند چهارم از کتیبه نقش رستم آورده است :

داریوش شاه می‌گوید: وقتی اهورمزد دید که کار این زمین مختل گشته آن را بمن سپرد. مرا شاه کرد. من شاهم به فضل اهورمزد. من آنرا به ترتیب صحیح در آوردم. (Pirnia, 1980:1452/2).

با فروپاشی امپراتوری هخامنشی و تسلط اسکندر مقدونی بر ایران شرایط حاکم بر کشور و نوع نگاه مردم ایران به شخص حاکم و هم چنین شیوه برخورد با وی باعث شد تا اسکندر مقدونی نیز در روش خود تغییر ایجاد کند. با توجه به اینکه شیوه اولیه حکومت وی یک حکومت مطلقه نبود علیرغم اینکه اسکندر در میان اشراف و امراء مملکت خود شخص اول محسوب می‌شد اما با آنان در مجالس و جشنها می‌نشست و در امور دولتی نیز با مجلس مشورت که مرکب از رجال مجرب مملکت بود شور می‌کرد و رجال مزبور در اظهار عقیده آزاد بودند.

اسکندر پس از حضور در ایران متوجه شد که نمی‌تواند این ترتیبات را در اینجا اجرا کند چرا که طرز رفتار یونانیها و مقدونیها موافق ترتیبات مشرق زمین نبود و موجب بروز اختلاف می‌گردید. پس اسکندر ترتیبات دربار ایرانی را پیش گرفت و لباس پادشاهان هخامنشی را پوشید و از آن به بعد یونانیها و مقدونیها را نیز در موقع مراسم درباری مجبور کرد تا در برابر او زانو بزنند. (Zarin Kob,2002:134)

زمانی که یک تفکر در یک جامعه تبدیل به یک سنت تاریخی می‌شود آنوقت قدرتی پیدا می‌کند که می‌تواند فاتحی چون اسکندر را نیز مجبور به تغییر روش کند. این روند در دوران جانشینان اسکندر در ایران نیز همچنان ادامه داشت. در عصر سلوکی نیز شاه بالاترین مقام

کشور و دارای قدرت مطلقه بود. دیاکونوف در باره شاه و نزدیکان او نوشته است: "پادشاه در راس اداره کشور قرار داشت و تقریباً دارای قدرت نامحدود بود. مثلاً جمله زیر را به سلوکوس اول نسبت می‌دهند. "هر آنچه رای پادشاه باشد درست و عادلانه است (Diakonoff, 2007: 20)

اشکانیان: در خصوص دوران پارتها یا همان اشکانیان اطلاعات کمتری در اختیار است اما آنچه از منابع ارمنی و رومی و یونانی و سایر منابع بر می‌آید این است که شاهان اشکانی مانند اخلاف ساسانی خود مدعی بودند که قدرت آنان بر پایه حسن نیت رعایشان نهاده نشده بلکه موهبت خداوند است که به عبارتی ایشان نماینده وی در زمین هستند. (Yarshater, 1994: 21)

آنان از سوی دیگر خود را از نسل هخامنشیان می‌شمردند و می‌گفتند که فری یا پیت (Phriapit) پدر اشک و تیرداد، پسر اردشیر دوم هخامنشی بوده است. (moshkor, 1984: 334) دولت اشکانی دولت بسیطی نبوده و بلکه ایران در آن زمان به چند دولت کوچکتری تقسیم شده بود که این ممالک در امور داخلی خود استقلال داشتند. (حکومت ملوک الطوایفی) تمکین آنها از شاه بزرگ از این راه معلوم می‌شد که در موقع انتخاب شاه بزرگ در مجلس مشورت حاضر می‌شدند و در زمان جنگ سپاهی تهیه می‌کردند. اشکانیان دارای یک حکومت مطلقه نبودند زیرا مجلس مشورتی بود که امور مهم در آنجا حل و عقد می‌گردید. مجلس از شاهزادگان اشکانی و روسای خانواده‌های درجه اول منعقد می‌شد. این مجلس اختیارات زیادی داشت به طور کلی باید گفت که پارتیها به جهت دوری از بابل و آسور ترتیبات آریائی را بیشتر محفوظ داشته بودند بنابر این روسای خانواده‌ها و طوایف اختیارات بیشتری داشتند.

ساسانیان: با شکست اشکانیان در سال ۲۲۴ میلادی و تصرف تیسفون توسط ساسانیان تفکر حقوق آسمانی شاهان با شدت بیشتری باز تولید شد. شاهان ساسانی بر این اعتقاد بودند که قدرت آنان از سوی خدا به آنها اعطا شده است و آنان فرمانروایی برگزیده بر روی زمین هستند. (Wiesehofer, 2008: 20)

اردشیر در نقش رستم کتیبه ای از خود به یادگار گذاشته که در آن نقوش شاه سوار بر اسب از اهورا مزدا که او نیز بر اسبی نشسته است حلقه بزرگی که نماد پادشاهی بود را می‌گیرد. اردشیر در آئین اوستا یعنی مزدا گرایی قدیم که با ظهور زرتشت زندگی تازه ای یافته بود و در طی سکوت دیر پای دوره‌های سلوکیان و اشکانیان توسط انجمنهای مغان گسترش پیدا کرده بود وسیله بسیار موثری برای حکومت دید. او و جانشینانش از آن دین، کشوری ساختند که موبد موبدان یکی از بالاترین اعیان امپراتوری بود. دین بر صدر نشست و جایگاه

خود را در کنار دولت مستحکم کرد. اردشیر برای اینکه حسیات مردم را با خود موافق کند به جمع آوری اوستا پرداخت و مغها را ترویج و آشکدهای خاموش را روشن و مذهب زرتشت را مذهب رسمی ایران نمود و در واقع با این کار دین و دولت را به هم پیوند زد. این امر به شکل جدی از زمان ساسانیان در تاریخ ایران وارد شد و بعنوان یک سنت تا ایران زمان معاصر نیز تداوم یافته است. آمیختگی دین و دولت را تاثیر پذیرفته از اندیشه‌های سیاسی اردشیر می‌دانند.

در دوره ساسانیان مردم را به چهار طبقه تقسیم کردند. روحانیان، نظامیان، دیوانسالاران، کشاورزان و پیشه‌وران، در راس تمام این تشکیلات پادشاه که همان شاه شاهان بود قرار داشت و در این زمان هاله و یا فره ایزدی بیش از گذشته در وجود شاه خود نمائی می‌کرد. به موجب رسوم و آئین دربار، شاه ساسانی نیز از همگان پنهان بود و حتی بلند پایگاه ترین کسانی که به دربار آمد و شد می‌کردند نمی‌توانستند وی را ببینند و به او دسترسی داشته باشند. میان پادشاه و اهل خانه اش پرده ای می‌آویختند که وی را از نظرها پنهان می‌کرد فاصله ای که شاه بر تخت می‌نشستند بیست ذراع بود و پرده مذکور رادرست در میانه این فاصله می‌آویختند پرده دار پسر یکی از اسواران بود که خرم باش لقب داشت هنگامیکه پادشاه مقربان در گاهش را به حضور می‌پذیرفت خرم باش به یکی از بندگان درگاه فرمان می‌داد تا بر بام کاخ رفته و به آوایی بلند بانگ برآورد: زبان خویش نگه دار زیرا امروز تو در برابر شاه هستی. (, clement huart 1984: 146).

پس می‌توان تصور کرد که ساسانیان در چه تالاری مراسم بارعام را اجرا می‌کردند در واقع تمام تلاش آنها برای بزرگ جلوه دادن و مقدس نمودن مقام و موقعیت شاهی انجام می‌شده است در مراسم بارعام که در تالار طاق کسری صورت می‌گرفت فضای تالار را به گونه ای می‌آراستند و شاه را در جایگاهی شگفت انگیز به مردم نشان می‌دادند که هرکسی با دیدن آن بی اختیار به خاک می‌افتاد. این تفکر و نگاه به سیستم حکومتی که در آن پادشاه دارای حق الهی برای سلطنت است ریشه ایرانی و آریائی ندارد با توجه به شیوه زندگی پیشین آریائیها قبل از ورود به ایران که در یک ساختار قبیلگی و کوچ نشینی به سر می‌بردند و تنها فرد قدرتمند همان رئیس قبیله بود نمی‌توان بر این اعتقاد بود که این تفکر (ناشی شدن قدرت شاه از خدایان) با آریائیها به ایران وارد شده است بلکه محتمل است ریشه این تفکر از منطقه بین النهرین و مصر به ایران منتقل شده باشد. (Nelson frye , 2014: 156)

اما با شکل گیری دولت ماد آنها به تقلید از آشوریان زمینه ای را فراهم کردند تا این تصور در افکار مردم شکل بگیرد در ادامه هخامنشیان توانستند به این ریشه شکل گرفته در افکار مردم نور بتابانند و آنرا آبیاری کنند محصول این کشته را اسکندر و جانشینانش تا اندازه ای

درو کردند اما با روی کار آمدن گروهی جدید (اشکانیان) وبه علت عدم نفوذ این فکر در میان آنان که هنوز به صورت قبیلگی و با تقسیم قدرت میان خود زندگی می کردند تا اندازه ای این فکر در حال پژمردن بود که گروهی جدید (ساسانیان) از راه رسیده و با پرداختن به این تفکر از آن درخت تناوری ساختند که ریشههای آن در اعماق دل و جان مردمان این سرزمین نفوذ کرد و مردم اینگونه پنداشتند که :

- ✓ پادشاهی یک عطیه یزدانی و عنایت الهی است.
- ✓ پادشاه مظهر قدرت خداوند در روی زمین است.
- ✓ بعد از خداوند تنها فرد قابل ستایش است.
- ✓ اوست که حاکم مطلق و مالک الرقاب مردم است.
- ✓ اطاعت از شاه در واقع عمل به ارزشهای الهی و آسمانی است.
- ✓ شاه نماینده خدا بر روی زمین است.
- ✓ البته فقط خاندان معینی بنا به خواست اهورائی مامور این وظیفه هستند.
- ✓ فره ایزدی فروغی است الهی که به دل هر کسی بتابد بلند مرتبه و ارجمند می شود و اوست که شایسته مقام شاهی است. (Shariati Rad, 2005:5)

✓ کلام و سخن او عین کلام و سخن خداست.

✓ از او هیچگاه سخن خطا و اشتباه صادر نمی شود.

✓ مردم در پیشگاه او چون بندگانند در پیشگاه خدا.

دوران ساسانیان یک نقطه عطفی در تاریخ نگاری ایران پیش از اسلام محسوب می شود چون در این دوره تاریخ نگاری از نقطه آغاز اهداف خاصی را پیگیری می کرد ساسانیان برای پاسخ گفتن به نیازها و ضرورت های سیاسی و دینی که در جامعه بوجود آمده بود اقدام به تاریخ نگاری کردند آنها در این کار اهداف سیاسی، اجتماعی، دینی و تعلیمی مورد نظر خود را تعقیب می کردند این تاریخ نگاری بیشتر مروج ارزشهای مورد تأیید حکومت ساسانی بود.

در این دوران با غلبه عنصر دین در عرصه سیاسی، مذهب و روحانیون در امور تاریخ نگاری تاثیر بسیار زیادی گذاشتند کرتیر تنها روحانی است که خارج از خاندان سلطنتی اجازه پیدا کرده تا شرح احوال و اعمال خود را مکتوب کند با ورود تاریخ نگاری دینی و شکل گرفتن تاریخ نگاری مقدس تحقیق در گذشته نیز منع شد و ساسانیان دیگر در تاریخ نگاری خود نامی از پادشاهان هخامنشی نیز نمی آوردند بر این اساس و با این جهت گیری خاطره تاریخی رفته رفته از خود تاریخ جدا شد در این تاریخ که با نگاه دینی و زردشتی و متصف به مشروعیت کیانی شده بود هخامنشیان فقط در نقش ناقلان دین و متون مقدس اهمیت داشتند پس به همین جهت دوران آنها را کوتاه کرده و آنان را با کیانیان یکی انگاشتند.

ساسانیان پس از اضمحلال حکومت اشکانی حساب شده به نابودی و انهدام آثار مادی و معنوی آنها پرداختند این حرکت تا آخرین دوره حیات ساسانیان تداوم یافت. برای محقق امروزی بسیار شگفت انگیز است که ساسانیان چرا و چگونه آن دوران چهارو نیم قرنی عهد اشکانی را به یک دوره ی دوپست ساله هرج و مرج و آشفتگی فرو کاستند و وضعیتی پدید آوردند که روایت‌های دوره اسلامی از تاریخ اشکانی که بر مبنای منابع ساسانی نوشته شده اند تا این حد افسانه آمیز مبهم و مختصر است حتی در معتبرترین متون اسلامی جز یکی دو صفحه به عهد اشکانی اختصاص نیافته است و در این دو صفحه همه ی آنها ملوک الطوایفی خوانده شده اند و تنها نام برخی از پادشاهان و برخی از جنگ‌های آنان فهرست وار ذکر شده است که گاه نادرست است. (Bayani, 1976:58) این اقدام علیرغم کسب مشروعیت سیاسی برای آنها می‌توانست در راستای تقویت آئین زردشتی نیز مورد استفاده قرار گیرد زیرا این زمان دقیقاً مصادف بود با به رسمیت شناختن مسیحیت از طرف امپراتوری روم و تاثیر گذاری تاریخ مقدس بر نگرش‌های تاریخی، پس می‌توان مشاهده کرد که آئین زردشتی نیز در مقابل مسیحیت روایت مقدس خود را از تاریخ مطرح می‌کند.

با مقدس شدن تاریخ شکل جدیدی از تاریخ نگاری هم به وجود آمد عوامل دیگری نیز در شکل گیری این تاریخ مقدس موثر بود از جمله جنبش مزدکی که تاثیرزیدی بر شکل گیری تاریخ نگاری مقدس داشته است. در سده چهارم میلادی مقامات مذهبی نفوذ در ساختار اداری قانون و دولت را آغاز کردند بنابر این هنگامی که آنها نگارش "تاریخ سلطنتی" یا خدای نامه را در سده ششم میلادی شروع کردند روحانیون زرتشتی همچنان در نوشتن خدای نامه و فعالیت‌های امپراتوری دست بالا را داشتند... مطمئناً در سده ششم میلادی گزارش‌های تاریخی می‌بایست مورد قبول دیدگاه زرتشتی باشند در این زمان زرتشتی گری پایه اخلاقی و بنیاد فکری برای ایده نگارش تاریخ سلطنتی را فراهم آورده بود بنابر این ثبت و ضبط وقایع و رویدادها و خاندان پادشاهان صرف نظر از واقعیت تاریخی با دیدگاه زرتشتی شکل گرفت. (dariyayi, 2016 : 117)

انوشیروان درصدد بود تا پیشینه ارزش‌های جامعه را به پادشاهان اساطیری ایران نسبت دهد و خود را میراث دار و پاسدار این باورها نشان دهد تا هم مشروعیت دینی را باز یابد و هم مشروعیت سلطنتی خود را گسترش دهد. (Kalima, 1989: 233-240) در اواسط دوران ساسانی آگاهی تاریخی مضمونی مذهبی یافت و با در نظر داشت دشواری‌های تاریخی سنت زردشتی در ایجاد یک ساختار یکپارچه و نیرومند در مقابل سنت مسیحی بیزانسی زمینه شکل گیری نوعی تاریخ نگاری مقدس فراهم شد در این تاریخ بخش مهمی از واقعیت‌های تاریخی به ویژه از دوران هخامنشی حذف شد و کل تاریخ انسانی تبدیل به مجموعه‌ای پیوسته، معنادار و

قابل توجیه برای پیروان دین زردشتی شد این پیوند تاریخ مستند و تاریخ دینی در زمان شاپور دوم و با نفوذ روحانیت وقت، تحقق پذیرفت و روایت‌های وی از تاریخ که پیوندی اساسی با تاریخ مذهبی داشت به عنوان اصلی انکار ناپذیر برای مجامع مختلف ملی و مذهبی پذیرفته شد. (Sangari & Karbasi, 2016:44) قدرت فراوان پادشاه در ایران باستان باعث شده بود که تاریخ با نظر و اراده وی نوشته شود و او بود که تصمیم می‌گرفت چه مطالبی برای نسل‌های آینده باید ضبط شود از این روتاریخ نگاری در انحصار دربار بود و مورخان معمولی و انفرادی وجود نداشتند. (Kalima, 1992:47) اگر بپذیریم که مقوله سیاست مهم ترین سوژه برای مورخان در همه اعصار بوده است و اگر این اعتقاد را هم داشته باشیم که اگر امکان گزارش تحولات سیاسی برای مورخان وجود داشته باشد بازار تاریخ نگاری رونق می‌گیرد می‌توانیم این ادعا را بکنیم که در ایران باستان به وسیله تفکر فره ایزدی مورخان امکان پرداختن به تاریخ پادشاهان را به سهولت و بر اساس استقلال رای و اندیشه خود نداشته اند و همین وضعیت می‌توانست یکی از موانع اصلی در رونق گرفتن تاریخ نگاری به شمار رود. (Hazrati, 2010:5) در نقطه مقابل این تاریخ نگاری حکومتی که مورخ را اسیر تفکرات قدسی و قدرت قدرتمندان می‌کند در یونان باستان ما شاهد هستیم به دلیل نبود تفکر قدسی در باره قدرت مورخان به سهولت و با طیب خاطر به تاریخ نگاری می‌پردازند. در یونان قدرتمندان که هیچ، حتی خدایان هم فاقد قداست خلل ناپذیر بودند و مورخان امکان تاختن به خدایان را هم داشتند. نبود خدای مقدس، کتاب مقدس و سلطان مقدس برای یونانیان اجازه داده بود تا فارغ از محدودیت‌های اعتقادی با رویکرد عقلانی در باره هر چیزی بنویسند و اظهار نظر کنند. (Same: 5) در حالیکه خدایان در یونان در میادین شهرها و در میان مردم زندگی می‌کردند در ایران خدایان که هیچ، بل پادشاهان حتی دور از چشم مردم و در پشت پرده‌ها در مکانی نزدیک به خدا در بالای زیگوراتها اقامت داشتند تا با دیده نشدن مقام الهی برای خود تدارک ببینند. (Same: 5) با این مقایسه ساده می‌توان یادآور شد از آنجا که در حاکمیت‌های شکل گرفته در ایران باستان تاریخ نگاری در دامن قدرت شکل می‌گیرد. لذا تمام روایت‌های نقل شده مطالبی است که در جهت خواست و اراده قدرت بوده و با ثبت رویدادهای هدفمند و تزریق تفکرات موردنظر خود نهاد حکومت سعی می‌کند در راستای نیل به اهداف خود از تاریخ بعنوان یک ابزار استفاده کند. حکومت تلاش می‌کند برای تحقق مبانی مشروعیت خود ضمن بهره گرفتن از سازکارها و ابزاری چون تاریخ جایگاه مبانی مشروعیت خود را تثبیت کرده و در ایجاد همبستگی اجتماعی و هم چنین ایجاد اطاعت و خرسندی حکومت شوندگان و تامین اسباب اطمینان حکومت کنندگان بهره برداری کند.

موضوع حق الهی سلطنت و حکومت که بعنوان یک سنت تاریخی از دوران هخامنشیان بصورت مکتوب در کتیبه‌ها به دوران اشکانی و ساسانی منتقل شد بعد از شکست ساسانیان و تسخیر ایران توسط اعراب مسلمان از طرف آنها نیز مورد استفاده قرار گرفت زیرا بهترین وسیله و ابزار حاکمیتی برای کنترل جامعه و کسب مشروعیت سیاسی نزد مردم به حساب می‌آمد همانگونه که اسکندر مقدونی و جانشینانش در ایران از آن بعنوان یک ابزار حاکمیتی استفاده کردند. در ایران باستان حکومت‌های شکل گرفته با توجه به اهمیت موضوع مشروعیت تلاش کردند تا از دو عنصر دین و نسب برای رسیدن به این مقصود استفاده کنند. آنها با بهره گرفتن از این دو عنصر مشروعیت ساز ضمن قانونی جلوه دادن قدرت خود و کسب اطاعت و پیروی مطلق مردم بر آن شدند تا با استفاده از تاریخ بعنوان یک ابزار انتقال مهم، این اقدام را مستند کرده و راه را برای نسل‌های آینده خود نیز هموار کنند. ما با مطالعه و دقت در حوادث گذشته می‌توانیم مشاهده کنیم که این تفکر چگونه موفق شده است در یک بستر تاریخی و در یک قالب پذیرفته شده، از شکل‌گیری اولین دولت‌ها در سرزمین ایران تا امروز ادامه پیدا کرده و خود را بعنوان یک مشروعیت ساز سنتی زنده نگاه دارد.

یکی از مهم ترین اقتباس‌های حکومت‌های ایران بعد از اسلام از ایران باستان همین تفکر حق الهی سلطنت بود که در قالب فره ایزدی بعنوان یک امر پذیرفته شده در نزد مردم وجود داشت. خلفای عباسی که با حمایت ایرانیان به مقام خلافت دست یافتند با استفاده از مشاوران ایرانی خود مدعی این جایگاه بودند و توانستند با اتکا به این سنت نزدیک به ۵۵۰ سال بر جوامع اسلامی از جمله ایران حکومت کرده و در نگاه مردم تنها کسانی باشند که حق خلافت و حکومت دارند. و این همان سنت و مشروعیتی بود که در بستر تاریخ بعنوان یک امر مقبول نسل به نسل منتقل می‌شد.

ژان ژاک روسو در مورد اهمیت مسئله مشروعیت معتقد است: هیچ فردی هر اندازه هم که زورمند باشد نمی‌تواند بر مردم فرمانروایی کند مگر این که زور و قدرت را تبدیل به حق و اقتدار کند و اطاعت از خود را هم چون وظیفه ای بر عهده مردم قرار دهد. بدین طریق به قدرت خود مشروعیت می‌بخشد. (Rousseau, 1950:39)

بحث

در پژوهش انجام شده یافته‌ها نشان دادند که در هر دو بعد بازشناسی تاریخ می‌توان شاهد جریان واقعی بودن و عبرت آموز بودن در کنار تاریخ تحریف شده و آغشته به واقعیت بود. از نگاهی دیگر تاریخ و حوادث تاریخی واقعیت‌هایی هستند که به تبعیت از منافع حاکمان و اقتدارگرایان به تحریف و سوگیری‌ها آغشته شده اند که بخشی از آن می‌تواند عبرت آموز

باشد اما جهت تمیز این بخش نیازمند مثلث سازی و رجوع به منابع همسو و ناهمسو با عنوان تقابل منابع هستیم .

و نکته دیگر اینکه به دلیل تاثیر گذاری صاحبان قدرت در تاریخ در جهت انتقال اهداف مورد نظر خود و هم چنین تاثیر پذیری مورخان از حکومت های مستقر برای بهره گیری از بخش عبرت آموز تاریخ لازم است تاریخ را مقدس فرض نکرده و نسبت به بازبینی و مطابقت دادن بسیاری از سنت های تاریخی خود با شرایط روز اقدام کنیم.

نتیجه گیری

-اگر هدف از مطالعه و آموزش تاریخ ضمن کسب اطلاعات از حوادث گذشته به نوعی کشف حقایق تاریخی بوده تا بتوانیم با شناخت آنها در قالب نقاط مثبت و منفی درس گرفته و سرمشق و چراغی برای آینده خود بسازیم باید گفت این کار نمی تواند فقط با مطالعه چند کتاب تاریخ حاصل شود.

-زمانی ما می توانیم به حقیقت واقعه ای اطمینان پیدا کنیم که گذشته از نقل تاریخ تمام شرایط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و عقیدتی آن دوران را با مراجعه به منابع رقیب (تاریخهای محلی، سلسله ای و خاندانی، دولتهای رقیب داخلی و خارجی و...) نیز بررسی کنیم - بیشترین منابع تاریخ نگاری ما در ایران از تاریخ نگاری رسمی تشکیل شده است و مهمترین خصوصیت این سبک تاریخ نگاری این است که در هر کجا که حقیقت در تقابل با منافع حکومت قرار داشته باشد یا اصلا منعکس نشده و یا مورد تحریف قرار می گیرد.

-از آنجا که این جریان یک امر جاری و ساری است لذا ضرورت دارد در مراجعه به تاریخ همواره به داشتن یک نگاه انتقادی به منابع تاکید شود این تذکر و هشدار می تواند ما را در مسیر رسیدن به حقیقت در کنار گسترش دامنه دانش عمومی همراه با پیشرفت علوم و تکنولوژی، گسترش علوم عقلی و توسعه فناوریانه اطلاعات و البته امید به کاهش قدرت مطلقه، کمک کند.

-مطلب دیگر اینکه با توجه به آگاهی صاحبان قدرت از نقشی که برای تاریخ در تعیین سرنوشت آینده در نظر گرفته شده است همواره به دنبال این موضوع بوده اند تا با دست بردن در ثبت حوادث و قرار دادن خواسته های بلند مدت خود در قالب سنتهای سیاسی، مذهبی و فرهنگی آنها را در بستر تاریخ به آینده منتقل کنند. بدین جهت لازم است تمام سنتهای جاری جامعه همیشه با اتکاء به دانش و آگاهی روز مورد بازبینی قرار گیرند. این به معنای آن است که تاریخ همیشه هم راست نمی گوید و این همان پارادوکس است که در مقابل عبرت آموزی از

تاریخ مطرح می‌شود. مهمترین ضرورتی که در آموزش تاریخ باید مورد توجه قرار گیرد این است که ما در مقام معلمی و آموزش دهنده تاریخ، فراموش نکنیم که تاریخ یک بستر و ابزار انتقال مطالب از گذشته به امروز بوده و می‌باشد. تاریخ و منابع تاریخی به خودی خود هیچگونه قطعیت و حجیتی ندارند چون در این فضا هر مطلبی قابل انتشار است. اگر ما در جایگاه مدرس تاریخ و البته سایر خوانندگان متون تاریخی به این موضوع دقت کنیم آنوقت به گذشته و منابع آن و ازجمله سنتهایی که در این بستر به دست ما می‌رسد بعنوان یک وحی منزل و یک امر حتمی و قطعی نگاه نکرده و امکان تکرار اشتباهات گذشته را که در قالب امور ثابت و بعنوان سنتهای تاریخی به دست ما رسیده کاهش می‌دهیم لذا پیشنهاد می‌شود از مطلق اندیشی در تاریخ پرهیز کرده و همیشه با ذهن پرسشگر با آن روبرو شده وبا یک نگاه انتقادی به تاریخ، منابع و سنتهای تاریخی نگاه کنیم.

References:

- Arfaei, Abdul Hamid. (2010) .The Edict of Cyrus the Great, Vol. 1, Tehran, Great Islamic Encyclopedia Publishing. [In Persian]
- Bayat, Azizalah. (1998) , Identifying the Sources and References of Iranian History, Tehran, Amir Kabir. [In Persian]
- Bayani, Shirin. (1976) . Parthian Evening and Sasanian Morning, Tehran, University of Tehran. [In Persian]
- Pirnia, Hassan. (1980) , Ancient Iran, Vol. 2, Book World. [In Persian]
- Hazrati, Hassan (2009) "Reflections on some fundamental concepts of historical knowledge", Journal of the Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran. [In Persian]
- "History of Ancient Iran", Monthly Book of History and Geography, No. 145. [In Persian]
- Hekmat Alireza (1977) , Education in Ancient Iran, Tehran, Institute for Scientific and Educational Research and Planning, first edition. [In Persian]

- Daraya, Touraj (2016) "History Writing in Late Ancient Iran", translated by Mohammad Heydarzadeh, Khordnameh, No. 16, Spring and Summer. [In Persian]
- Diakonov (1967) ; History of Ancient Iran, translated by Ruhi Arbab, Book Translation and Publishing Company. [In Persian]
- Diakonov (1999) , Ashkanian, translated by Karim Keshavarz, Payam. [In Persian]
- Jean-Jacques Rousseau (1940) , The Social Contract, translated by Gholamhossein Zirakzadeh, Tehran, Sepehr Joint Stock Company. [In Persian]
- Sangari, Ismail, Karbasi, Alireza (2016) "History Writing in Ancient Iran, Its Nature and Method According to Different Approaches to the Concept of History", Scientific-Research Quarterly of Islamic and Iranian History, Al-Zahra University, Year 26, No. 30. [In Persian]
- Shariati Rad, Ali (2005) Fareh Izadi in the Political Thought of Ancient Iran, Master's Thesis, Shahid Beheshti University. [In Persian]
- Shakuri, Abolfazl. (1970) A study in the ideological sources of Islam, Qom, Hur Publishing, first edition. [In Persian]
- Fadlallah Hamedani, Khwaja Rashid al-Din (2010) , Jame' al-Tawarikh, edited by Bahman Karimi, Tehran, Iqbal. [In Persian]
- Kalima; Ottaker (1992) , History of the Mazdak School, translated by Jahangir Fikri Ershad, Tehran, Tous. [In Persian]
- Klima, Ottaker. (2007) , History of the Mazdakian Movement, translated by Jahangir Fikri Ershad, Vol. 2, Tehran, Tosh. [In Persian]
- Christensen, Arthur. (1976) , Iran under the Sassanids, translated by Rashid Yasemi, Dunyaye Kitab. [In Persian]
- Mojtabaei, Fathullah. (2009) "Aspects of Religious Historiography", Book of the Month of History and Geography, No. 136. [In Persian]
- Moshkor Mohammad Javad. (1984) , Iran in Ancient Times, Tehran, Ashrafi Publications, 4th edition. [In Persian]
- Mustafa, Shaker. (1979) , Al-Tarikh Arabic Wal-Movarkhon, Vol. 1, Dar al-Illam Beirut. [In Arabic].
- Nelson Frye, Richard. (2014) The Ancient Heritage of Iran, translated by Masoud Rajabnia, Tehran, Scientific and Cultural Publications. [In Persian]
- Weishofer, Josef. (2008) Ancient Iran, translated by Morteza Saqebfar, Tehran, Qognoos. In Persian] [

- Huart Clement. (1984) Iran and Iranian Civilization, translated by Hassan Anousheh, Amir Kabir. [In Persian]
- Hinz, Walter. (2009) The Lost World of Elam, translated by Firouz Firouznia, Tehran, Scientific and Cultural. [In Persian]
- Yarshater Ehsan (1994) , History of Iran (from the Seleucids to the collapse of the Sassanid state) , Vol. 3 (Part 1) , translated by Hassan Anousheh, Tehran, Amir Kabir Publications, second edition.[In Persian]
- Zarrinkoob, Abdul Hossein (1989) History of Iran after Islam, Amir Kabir, Tehran. [In Persian]
- Zarrinkoob , Abdolhossein (2002) Rozgaran,Sokhan Publications,Tehran.. [In Persian]